

به بهانه چهلمین سال پیروزی انقلاب افغانستان

اصلاحات ، انقلاب و آشتی ملی

طیار یزدان پناه لموکی

پیش از یاد کردن از چهلمین سال انقلاب ثور (اردیبهشت) 1357 افغانستان ، شایسته است نخست به سیر تحول اجتماعی آن کشور، به ویژه از دوره شاه امان الله خان (1919 – 1929) که عصر او آوازه به "دوران امانی" دارد ، اشاره شود زیرا در درک همه جانبه سرشت خلقی انقلاب ثور ، و ارزیابی رویدادهای سیاسی – اجتماعی این کشور، به ویژه جهت شناخت جریان ها و شخصیت های ترقی خواه در برابر نظام های فئودالی و ما قبل فئودالی تاثیر بسزا دارد .

بنا بر این ، لازم است پیش تر به دو رویداد مهم دوره امان الله خان غازی ، بنا به داشتن ماهیت آزادیخواهی و استقلال طلبی ، اشاره شود که حیات سیاسی افغانستان را به " تقریر آزادی خواهان و نیروهای میهنی " ، به طور چشمگیر تحت تاثیر خود قرار داد و حتی مرتبه و توقع ترقی خواهی را تا حد قابل توجهی ارتقا داد.

در واقع افغانستان از دوره امان الله خان تا انقلاب ثور دستخوش دو رویداد مهم اجتماعی از بالا به پایین ، با دو رویکرد از سوی حکومت ها (شاه امان الله خان و محمد ظاهر شاه) شد که دارای دو هدف جدا از هم بودند ، نخستین رویداد ، دارای سمت گیری مردمی با حفظ وضع موجود ، و دیگری اصلاحاتی در جهت بقای نظام سلطنتی بود.

شایسته یاد آوری ست ، از جمله مهم ترین اقدام در دوره شاه امان الله خان ، جنگ استقلال طلبانه افغانستان با بریتانیا بود که در طی سه نبرد از سال 1839 میلادی آغاز گردیده ، و در آخرین رویارویی به تاریخ 1919 مربوط به دوره سلطنت شاه امان الله خان غازی ، با اتحادی فراقومی ، که آمیخته به احساسات ملی و وطن دوستی بود ، به پیروزی چشم گیری نائل آمد . همسبستگی قومی و ملی در شرایطی شکل گرفت که 90 درصد مردم بیسواد بودند با این همه ، مردم افغانستان تجاوز و اشغالگری را به عنوان یک توهین ملی نمی توانستند بپذیرند . شاه امان الله خان پس از امضای سند صلح از " مردم کشورش خواست تا از این روز به مثابه جشن ملی استقبال نمایند . " غالب منابع تاریخی افغانستان ، شاه امان الله خان را " مردی روشنفکر ، صاحب نظر و مردم دوست دانسته اند که به اعتلای کشورش سخت دلبسته بود . 1

دومین اقدام دوره امانی ، تحرک ترقی خواهانه ای بود که به طور آگاهانه و انسانی از جانب شاه و همسرش شهبانو ثریا طرزی ملقب به " شاه خانم " 2 و جمعی از میهن پرستان ، همراه با حمایت گسترده مردمی که پس از استقلال در راه پیشرفت کشور در پیش گرفته شد، باید یاد کرد و آن " فراهم آوردن رفاه مدنی و رشد علوم و فرهنگ " بود . بدیهی ست وقتی مردمی آزادیخواه و استقلال طلب ، قابلیت شایستگی های خود را درگسستن زنجیر اسارت نشان می دهند برآوردن مطالبات انباشته شده آنان و آموزش و روشننگری شان (بستر دانایی) در امور اجتماعی و فرهنگی ... به عهده رهبری آن جامعه و مجموعه نیروهای مترقی و میهنی ست . این امر در دوره امانی با همت محمود خان طرزی ، ژورنالیسم

بلند آوازه‌ی دوران امان الله خان و دخترش، ملکه ثریا طرزی همسر شاه غازی ست، اولین زنی که در لویی جرگه کشف حجاب کرد، صورت گرفت که شرح کوتاه آن "روبند گیری" در زندگینامه اش چنین آمده "پس از جشن استقلال در سال 1928، لویی جرگه تدویر یافت که در آن یکهزار و یک نماینده از سراسر افغانستان اشتراک ورزیده بودند... در روز سوم لویی جرگه بعد از آن که [امان الله خان] حقوق زنان با مردان را مساوی اعلام کرد ملکه ثریا از جا بلند شد و چادر نازک خود را که بر روی کشیده بود از سر گرفت و همان جا پاره کرد حاضرین با کف زدن این عمل او را تایید کردند." لازم به یاد آوری ست در آن زمان "زنان را گاهی وقت ها با گاو و اسب و خر و غله مبادله می گردید" 3 گفتنی ست ملکه ثریا با انتشار نشریه ارشاد النسوان در راه روشنگری افکار زنان و ارتقا آگاهی شان تاثیر بسزایی بر جا گذاشت و همچنین تشکیل انجمن حمایت از زنان را همراه با مشروطه خواهان، روشنفکران پیشگام و عدالت خواه راه اندازی کرد. نکته ای که نباید فرو گذار کرد "لغو بیگاری و بردگی ست که در این راه گام های بلندی بر داشته اند" 4. فزون بر این امان الله خان با آوردن "فابریک ها و موسسات تولیدی از کشورهای خارجی و نیز رونق دادن به امر تجارت، چاپ و تبدیل واحد پول روپیه به واحد افغان... انگیزه های بودن را با راه انداختن کسب و کار قوت بخشید و همچنین با بها دادن به امر دانش و فرهنگ، جامعه را کد و مانده در سکون مناسبات فنودالی، همراه با موانع پر شمار و کاهنده روح و روان که در بطن چنین جامعه ای نهاده شده است، به هیجان و تحرک وا داشت. آنان نخستین مدرسه دخترانه را پایه گذاری کردند (1924). گروهی از دختران را به خارج فرستادند... این طور به نگاه می آید تاثیر انقلاب اکبر، بنا به ارسال پیام ها از جانب شاه امان الله خان، مرادوات و دیدار سفرا با رهبران شوروی جوان را، نمی توان از نظر دور داشت. چنان که پس از اعلام استقلال افغانستان از بریتانیا در سال 1919 "دولت روسیه ی فدراتیوبه اعلامیه ی استقلال افغانستان به سرعت واکنش نشان داد در ماه مارس 1919 شورای کمیسارهای مردمی شوروی فرمانی را در باره شناخت رسمی استقلال افغانستان تصویب کرد... به ویژه پس از پیروزی بلشویک ها در جنگ داخلی، امان الله خان هم در افغانستان دست به اصلاحات بلند و مترقی زد... از متخصصان شوروی در کشور سیستم تلگراف و تلفن را مروج نموده، حجاب زنان را رفع کرده، با شدت علیه رهبران مذهبی عمل نموده و حتی مکاتب دخترانه ایجاد کرد... و هم چنین نظامیان نیروی هوایی شوروی، شورش هایی که علیه امان الله خان به تحریک انگلیسی ها به راه افتاده بود از جمله در سال 1924، مواضع شان را بمباران کردند." 5

از دیگر نکته های قابل اشاره، دشواری های مبارزه آزادیخواهان دوره امانی ست، که شاید نتوان به وضوح آن را، به خاطر داشتن مردمی بسیار باورمند و دارای عادات و رسوم و سنت های قومی - قبیله ای و خرافه گری های مانده از کهن، تبیین و یا تشریح کرد منتها واکنش های تند نیروهای ارتجاع داخلی، منطقه ای و به ویژه نقش بریتانیا با شناخت دقیق و کامل از این نقطه ضعف های اجتماعی و بهره گیر سیاسی از آن باورها در برابر تحرک های ترقی خواهانه، می توان شاهد مثال آورد که از جمله ی آن برخورد مهم و تاثیر گذار شهبانو ثریا طرزی ست که با برداشتن برقع از رخ در لویی جرگه، تابوی موهوم و شوم سده ها را شکست. بدون تردید چنین گام مهمی دستاویز تبلیغات زهر آگین جاسوسان انگلیسی، مرتجعان تحت امر آنان را در بر داشت تا جایی که توانستند حکم "کفر و الحاد" را از برخی شیوخ قبایل بگیرند. روشن است معنای چنین حدی به لحاظ شرعی قائل شدن "قصاص مرگ" برای وی بود. با توجه به تمامی رنج های هستی، نقش نسل ترقی خواه دوره شاه امان الله خان همراه با شجاعت کم نظیر شهبانو افغان، و همراهان جان بر کف شان، در برابر جریان های تاریک اندیش، از خود پایداری و ایستادگی کم سابقه ای نشان دادند که فصل نوینی را در تاریخ این کشور رقم زدند. بدین خاطر می توان تصریح داشت تاریخ افغانستان پس از گذر از یک دوران سیاه استبداد طولانی، با داشتن حاکمان ستمگرو استعمار انگلیس که پس از استقلال افغانستان از طریق عوامل خود وارد

ستیزکینه جویانه ضد حکومتی شده بود عمیقاً متأثر از جریان دوران امانی ست . شکل گیری داد خواهی اجتماعی در این دوران ، بستر لازم را برای انقلاب ثور فراهم ساخت . هم چنان که جنبش دهقانی با صبغه مذهبی بابیگری و اصلاحات امیر کبیردر ایران تاثیر تاریخی خود را در انقلاب مشروطیت ایفا کرد.

لازم به یاد آوری ست " برقع گیری " یا روبنده از چهره ، ورخ تاباندن ، درتاریخ معاصر ایران ، مربوط به دوره پیش از انقلاب مشروطیت 1285 است ، که توسط طاهره قره العین دختر ملا صالح برغانی ، روحانی متنفذ و ثروتمند " شاعر، دانشمند و محدث " در دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجاردر اوایل شعبان سال 1264 (مقارن با انقلاب آلمان در سال 1848 میلادی برای آزادی سیاسی ، دموکراسی و ملی گرایی بیش تر . و به تقریب 50 سال بعد از انقلاب کبیر فرانسه و همزمان با انقلاب فوریه 1848 این کشورو همچنین ایتالیا و کلا اروپا بود...) که در اجتماع سراسری بابیان ، در بدشت شاهرود به وقوع پیوست . که شرح مختصری از آن در ذیل آمده است 6

بخش دوم اصلاحات از بالا به پایین ، همان طور که گفته آمد مربوط به دوره ی محمد ظاهر شاه ست ، با این تفاوت که اصلاحات و یا ایجاد رفرفرم از جانب حاکمیت ، جهت پیشگیری از فروپاشی نظام حاکم که ضرورت انجام آن اجتناب ناپذیر می نمود ، صورت گرفت . زیرا سیاست دموکراسی خواهی جهت پیش گیری از جنبش اجتماعی گسترده و بنیان کن مردمی ، امری برای گریز از رویارویی با مبارزه توده ی مردم که عصر امانی را تجربه کرده بودند ، تلقی می گردد که دایره ی مناسبات استبدادی را بیش از پیش تنگ تر می کرد . این دوره که معروف به دموکراسی خواهی سلطانی یا دهه دموکراسی ست تعریف خاص خود را دارد. بنابراین پرداختن به انقلاب ثور مستلزم توجه به این دو دوره تاریخی و رویداد های آن که به نگاهی زمینه ساز آگاهی عمومی به ویژه از جانب طیف گسترده آزادخواهان جان بر کف ، با وجود تهاجم سازمان یافته نیروهای ارتجاعی ، در بر داشت ، می باشد

سومین دوره مربوط به خیزش اجتماعی مردمی ، موسوم به انقلاب 7 ثور 57 است که متفاوت با آن دوجنبش از جانب مردم به رهبری گردان های مردمی که در راس آن "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" قرار داشت ، بیرق تحول خواهی را به اهتزاز در آورد که خود عرصه پی است پر هیمنه با تاثیر تعیین کننده که تاج مرصعی ست در تاریخ معاصر افغانستان که نمود آن ، پس از اشغال کشور افغانستان از جانب امپراطور، دخالت کشورهای ارتجاعی منطقه و بنیاد گرایان دینمدار چه درکسوت دولت و چه در نقش تروریسم خون ریزباورمند ، بسیار برجسته است

منتها پیش از پرداختن به دوره " دموکراسی سلطانی " محمد ظاهر شاه ، لازم به یادآوری ست که پس از استعفای امان خان از سلطنت (1929) که در پی شورش جیب الله کلکانی صورت گرفت . ، کریستیان پرنٹی در باره علل شورش کلکانی آورده است : " امان الله خان (شاهزاده سرخ) که در سال 1919 بریتانیایی ها را از کشور بیرون راند ، ده سال بعد با شورشی عشیره ای در مخالفت با سیاست تجددگرای وی به الهام از اصلاحات مصطفی آتاتورک از سلطنت بر افتاد . او اصلاحات کشاورزی حداقلی را رواداشته، و به زنان حق رای داده و آموزش دختران را آغاز کرده بود . نخبگان روستایی جاده های زیبا را ارج می نهادند . اما دریافت مالیات برای تامین آنها را نمی پسندیدند ، روستائینان بهبود کشاورزی و آموزش را می پذیرفتند ، اما تعدی به نظام مرد سالار را بر نمی تافتند فزون بر این زمان حکومت 9 ماهه او، آغاز دور نخست سرکوب جنبش مشروطیت است که هدایت حبیب ، محقق افغانی بر آن است : "این روند سرکوب ، نسبت به نهضت مشروطیت دوم و سوم توسط ژنرال محمد نادرخان ، محمد هاشم خان و شاه محمود خان و سردار داود خان در دوران محمد ظاهر شاه " تداوم یافت . و می افزاید "در این دوران افغانستان خانه شخصی خانواده ی حکمران مبدل شد که

مردم افغانستان برده و بنده آن شمرده می شدند و دارایی عمومی ملی ، مال مطلق این خاندان به حساب می رفت کلید خزانه پس انداز کشور در دست ارک سلطنتی بود ... سه کرور روپیه (بیست میلیون افغانی) به نام اختیارات شخصی صدر اعظم تخصیص داده می شد که حساب و سند مصرف به کار نداشت " 7

نکته دیگر در باره حبیب الله کلکانی موسوم به پادشاه تاجیک آن است که کلکانی پس از دستیابی به قدرت " قانون اساسی وقت افغانستان را لغو کرد و خواستار اعمال قوانین شریعت شد " منتها دولت مستعجل او دیری نپایید زیرا در 14 اکتبر 1929 ارگ شاهی " توسط افراد سازمان یافته نادر خان به محاصره در آمد و حبیب الله کلکانی به شمال فرار کرد " به رغم آن که نادر خان روی نسخه قران مهر کرد که حبیب الله کلکانی را بخشیده منتها به محض آن که کلکانی خود را تسلیم کرد با عده ای از یارانش در داخل ارگ شاهی اعدام گردید . از دیگر اقدام سبعانه نادر خان که آوازه به " خون ریزو غدار" دارد ، دستگیری محمد ولی خان از درباریان صاحب منصب دوره امانی ، آزاد یخواه و روشن بین ست که ضد انگلیس و استعمار بود . نادر خان ، محمد ولی خان را همراه با جمعی از همزمان و روشنفکرانش در سال 1312 خورشیدی در سن 42 سالگی اعدام کرد . گفتنی ست دکتر آناهیتا راتب زاد در گفت و گویی به نگاه زن ستیز بودن محمد نادر شاه در پاسخ به پرسش مصاحبه کننده می گوید : " بر کسی پوشیده نیست که یکی از توطئه های انگلیسی علیه " نهضت امانی" که موجب تحریک ارتجاع سپاه در داخل کشور شد . دامن زدن به موضوع آموزش دختران و اعزام تعداد دیگری به خارج ، برای فراگیری تحصیلات عالی بود . از این رو محمد نادر شاه به هدف جلب حمایت و خوشنود ساختن نیروهای ارتجاعي ، مطابق نقشه ی انگلیسی ها ، مدارس دخترانه را مسدود کرد و در خط و مشی حکومت خود ، رعایت حجاب زنان را از جمله ی مهم ترین وظایف پنداشت . " 8

نا گفته نماند این رویه سیاسی انگلیسی ها را می توان به عنوان مصداقی قابل تعمیم در کل منطقه به حساب آورد که هنوز بریتانیایی ها ، آن را در غالب کشورهای خاورمیانه ، به عنوان سیاستی محوری ، برخلاف ادعای حقوق بشری و آزادیخواهی و دفاع از حقوق زنان که در ابر رسانه های خود تبلیغ می کنند ، به صورت سیاست پنهان ، جهت انحراف افکار عمومی نسبت به تحولات بنیادی جامعه ، با حاشیه سازی از جانب مهره های محلی و منطقه ای خود با این تعریف که " بی حجابی کفر و الحاد " است ، در دستور کار روز خود دارند. اساسا نگه داشتن خاورمیانه در چارچوب جامعه ی سنتی ، دکترین دیرین آن هاست که حتی پس از جنگ دوم جهانی و سرکوب گام به گام جنبش های رهایی بخش که از نیمه دوم دهه 1970 میلادی ، شدد گرفت . در این میان ، مردم افغانستان را ، می توان محکوم مضاعف به شمار آورد که به رغم کوشش حد اقل پنجاه ساله نیروهای تحول طلب و ملی - میهنی ، به این که جامعه خفته در سنت را بیدار دارند ، خنثی سازند . این مهم از جمله مبرم ترین مساله سیاسی - اجتماعی در خاورمیانه است مبحثی که به عنوان یک چالش سنگین گریبانگیر جامعه سنتی منطقه ست روشن است نگه داشتن جامعه خاورمیانه در بافت کور سنت از جانب امپراتور، محملی است جهت غارت ثروت ملی مردم منطقه که از آن بسیار منتفع اند. زیرا یکی از ویژگی های مهم جامعه سنتی با فرهنگ قرون وسطایی ، پاسخگو نبودن حکومت ها به مردم است . چون مردم باورمند منطقه را در برابر فتاوی علمای دین سالار ، لال می کنند . از این طریق است که آنان توانستند طی یکصد سال ، تمام حکومت های سکولار و ملی - دموکراتیک را درهم شکنند . قریب به اتفاق حکومت های ملی - دموکراتیک و سکولار در خاورمیانه پردوام نبودند . تمامی احزاب سیاسی تحول طلب و ملی ... در کشور های خاورمیانه نیز نتوانستند فعالیت علنی دو دهه یی داشته باشند چه به صورت یک قدرت سیاسی و یا به شکل یک حزب رقیب پا بر جا بمانند به طور غالب آنان را به بهانه های مختلف به ویژه بد دینی به مسلخ کشانده اند " سنتی" که طاهره قره العین در سال 1264 (که مقارن با انقلاب های پر

دامنه در اروپا بود ، گفت : "دورانش سر آمده " شور بختانه تاکنون مهم ترین محمل و مستمسک نیروهای ارتجاعی دست نشانده غرب تکیه رو سنت است محمل یا به اصطلاح کلاه شرعی که می توانند با استناد به آن تمامی نیروهای مترقی و میهنی را متلاشی و حتی مثله کنند . در واقع رگ خواب مردم خاورمیانه را امپراتور و مباشران مرتجع شان در منطقه بیش تر فهمیده اند تا نیروی های ترقی خواه ، که این مردم را باید مدام در شولای سنت پیچیده داشت . این سیاست راهبردی تحمیقی آنان ، که در اشکال مختلف ، ضمن توجه به ویژگی های هر یک از کشورهای منطقه در دو عرصه نظری و عملی به کار گرفته می شود ، از همان آغاز توسط نیروهای تحول طلب و مردمی طی مبارزه ای طولانی سیاسی ، فرهنگی و هنری ، اجتماعی و اقتصادی با صرف هزینه گران ، که جان شان بود ، افشا شد ، با این همه هنوز غالب نیروهای ملی - میهنی با حفظ احترام عمیق به مبارزه شان علیه استبداد و دیگر مظالم اجتماعی ، حاضرند جدا جدا تکه پاره شوند اما متحد با دیگر نیروها به ویژه ، تحول طلب عمل نکنند . بدون تردید این امر بیانگر شعور سیاسی بالا به حساب نخواهد آمد زمانی که نیروهای ارتجاعی و حتی امپراتور در این دوره مشخص با زبان و فرهنگ و باور هر کشور در دورترین نقاط آن سرزمین حضور تبلیغی هر روزه و دائم دارد و با برنامه عمل می کنند ، آنان (غالب نیرو های ملی - میهنی) در ذهن شان چه می بافند ؟!!! جای بسی تاسف خواهد بود که انسان هایی چنین پربها حاضر شوند به طور متفوق و جدا جدا با داشتن دردی مشترک تکه تکه شوند اما متحد عمل نکنند صرفا به خاطر قائل شدن به نوعی تفرعن سیاسی برای حزب ، سازمان ، گروه ی خویش با این تصور که دارای اندیشه برتر و فداکاری افضل تری نسبت به هر حزب و دسته ای دیگری هستند یعنی یک نوع آقایی غیر مردمی ، به صورت داشتن امتیاز انحصاری حضور ، به نحوی که خضوع همگانی نسبت به آن ها بالا باشد ، تراژدی چنین تفکری که بخشی متأثر از اندیشه خرده بورژوازی متفرعن است و بخش دیگر ، فرهنگ سازی هوشیارانه امپراتور و اندیشکده های وابسته به آن ها در طیفی قابل توجه گسترده است را نمی توان انکار کرد که حاصلی جز مرگ نسل ها را به همراه نخواهد داشت روشن است تداوم چنین تفکری ، بر ایندی در مبارزه اجتماعی در بر نخواهد داشت . زیرا مبارزه سیاسی برای نیرو های تحول طلب و میهنی با سمت گیری مردمی بیش از هر چیز امری آگاهانه و افتخاری بوده نه نوعی جاه طلبی های سکتاریستی.

علاوه بر این برخی جریانی ها و یا شخصیت های وابسته به احزاب و سازمان ها سیاسی هنوز به لحاظ ذهنی ، به علت عدم درک همه جانبه مسائل سیاسی زمان ، موضوع برایشان روشن و قابل لمس نیست هر چند شعار وحدت سر می دهند و در راهش جان فشانی می کنند منتها بیان وحدت گرایی شان صورت زبانی دارد ، با این تصریح که این امر معنای تظاهر نیست بلکه عدم آمادگی ذهنی شان در داشتن دانش سیاسی باید به حساب آورد که بخشی به علت عقب ماندگی آن جامعه و وابستگی اندیشگی آنان به فرهنگ کهنه است که به عنوان یک باز دارنده قوی عمل می کند . به عنوان نمونه می توان فرق بین آنچه به زبان آورده می شود و آن چه در ذهن و اندیشه می گذرد ، از تاریخ مبارزه سیاسی - اجتماعی نیروهای تحول طلب و مردمی در افغانستان به عنوان نمونه بیان داشت که دکتر آناهیتا راتب زاد در مصاحبه اش با آن به عنوان یک معضل مهم درون حزبی ... اشاره کرد که : " حتی شماری از اعضای کمیته تدارک حزب دمکراتیک خلق افغانستان [در دهه دموکراسی سال های 1340 خورشیدی] طرفدار تشکل زنان در یک نهاد سیاسی و کسب آگاهی اجتماعی آنان نبودند ... " 9 با آن که آنها در حزب دمکراتیک خلق افغانستان در چارچوب و برنامه آمده در اساسنامه این حزب در دفاع از حقوق مردم به معنای عام آن که نیمی از آنان رازنان تشکیل می دادند تا پای جان فعالیت می کردند .

روشن است بیان فرهنگ درد ورنج نهادینه شده تا عمق وجود یک جامعه ، جهت شناخت همه جانبه تر ، خود یک نقطه قوت است تا یک ضعف تلقی گردد زیرا بینایی جریان ها سیاسی را قوت می

بخشد تا با نگاه تیز تری به جامعه ای با مناسبات قرون وسطایی که تحت سلطه کشور استعمار گر بریتانیا بوده بیش تر بیندیشد. دکتر خنجی سیاست انگلیسی ها را در این کشورهای چنین ترسیم می کند: "دروغ، تزویر، ریا، خرابکاری، صحنه آرای، استفاده از خرافات و جهل مردم، ظاهر سازی، حساب سازی و انواع فساد دیگر، در واقع وسیله کار آن ها محسوب می شود. به مذهب و عقاید مذهبی نیز پایبند نیستند ولی در لباس روحانیان و فلاسفه نیز مکرر ظاهر شده اند و از مذاهب و اعتقادات مذهبی توده ها، به نفع خود بهره ها گرفته اند ... "10 بدون تردید نیروها تحول طلب باید در بطن چنین جوامع با احترام به تمام باورها و فرهنگ هایشان به داشتن مناسباتی عاری از تبعیض طبقاتی، قومی و آیینی و بدون تفرق ملی و یا مذهبی ... بکوشند نه آن که با باور های آنان رویارویی کنند به طور کلی کار عبثی ست زیرا در پی تغییر بنیادی، رفاه اقتصادی و آرامش اجتماعی، فرهنگ خاص خود را به همراه خواهد آورد. سیاست های امپراتور بر اساس باورهای مردم تنظیم می شود نه در مقابله با آن و فرهنگ سرشته شده با جان شان، بدین خاطر خطا نباید کرد چون تجربه تاریخی دو سده اخیر نشان داده است "تبارز" یا در افتادن با باور های مردم منطقه، بازی بسیار خطرناکی ست

با توجه به این نکته مهم باید تصریح داشت، ضرورت اتحاد نیرو ها ملی - دمکراتیک که به طور عمده همه شان در طی دوران مبارزه طولانی با ارتجاع سیاه تاریک اندیش منطقه و حامیان بین المللی شان بسیار پرهزینه بوده است، بیش از پیش باید قابل درک باشد. بدین خاطر است که هنوز نظریه های مهم طاهره قره العین، ثریا طرزی، آناهیتا راتب زاد و ... و هزاران زن و مرد رزمنده دیگر ... با داشتن تاریخ مبارزاتی درخشان در تاریخ جنبش های اجتماعی خاورمیانه، مساله روز است. از آن جایی که **افغانستان یکی از کانون های مهم و مرکزی آتش ارتجاع در منطقه است**، تعمق و تامل به سیر حوادث آن به نگاهی پر اهمیت تر به نظر می رسد چون **آینه منطقه است**.

بنا بر این، در ادامه نکته های آمده در فوق، باید افزود، پس از قتل نادر شاه، به دست یک شاگرد مدرسه به نام عبدالخالق، پسر نادرشاه به نام محمد ظاهر شاه که 17 سال پیش تر نداشت بر اریکه سلطنت تکیه زد. وی به دلیل کمی سن، مورد حمایت خویشان خود از هاشم خان، ولی خان و شاه محمود خان قرار گرفت. هاشم خان مردی مستبد و منضبط و از عمال انگلیس بود به شدت در حفظ نظام سلطنتی می کوشید و از جنبش های روشنفکری، آزادی بیان و نشر مطبوعات ... می ترسید. برخورد های مستبدانه او نه تنها مردم بلکه خانواده سلطنتی را به هراس افکند. هاشم خان در نخستین روزهای حکومت، ژورنالیست هایی مانند محی الدین انیس مدیر مسئول و صاحب امتیاز روزنامه انیس و عبدالحی داوی، مدیر مسئول روزنامه امان افغان و از پیشتازان جنبش مشروطیت و لودین، یکی دیگر از مشروطه خواهان و از همکاران روزنامه سراج الاخبار را دستگیر و روانه زندان کرد. به طور کلی مخالف افراد "روشن ضمیر" دوره امان الله خان بود بدین خاطر دست به دستگیری و زندانی کردن آنان می پرداخت با این همه تحلیل دکتر راتب زاد درباره دهه دمکراسی یا دمکراسی سلطانی این است که "تغییر حکومت، اعلام نظام مشروطه و تصویب قانون اساسی جدید، تاثیر معین خویش را بر زندگی و روان جامعه گذاشته است"11

گفتنی ست پیش از ورود به دهه دمکراسی، که از 1342 تا 1352 خورشیدی را در بر می گیرد و معروف به دهه قانون اساسی نیز هست باید به این مهم اشاره کرد که پیش از این پنج صدر اعظم در پی بی ثباتی وضعیت سیاسی - اجتماعی و فایق نیامدن آنان به حل مشکلات اقتصادی در جامعه ی بیدار برآمده از دوران امانی، ناگزیر به استعفا شدند. تصویری که دکتر راتب زاد از آن دوره می دهد تکان دهنده است که: "افغانستان به گونه یی بی رحمانه عقب نگهداشته شد، مناسبات تولیدی پوسیده و استثمار گرانه حفظ شده گردید. استبداد، بی عدالتی، قانون شکنی، بوروکراسی، آزار مردم، فقر اقتصادی، بیکاری، بیماری، بی سواد، بی سرپناهی، در همه جا بیداد می کرد. رشوه گیری،

اختلاس ، دستبرد به دارایی های عامه ، چور و چپاول ، قاچاق و غارتگری بی حساب صورت می گرفت . مردم از ظلم و تعدی اربابان و حکام محلی به جان آمده بودند . "12 در چنین جامعه ای متلاطم که شکاف طبقاتی به طور فزاینده ای افزایش می یافت ، جنبش های داد خواهانه ، روز به روز شعله ورتر می شد .

نا گفته نماند ، در آستانه فرمان دمکراسی از جانب شاه شرایط جامعه به مرتبه ای رسیده که ایجاد فضای نیم بند دمکراسی امری اجتناب ناپذیرمی نمود آغاز دهه دمکراسی مقارن با استعفای سردار محمد داود خان از صدر اعظمی بود که اساس سیاستش مخالفت با اندیشه های دمکراتیک و سرکوب نیروهای آزادیخواه دور می زد . سخت گیری های مستبدانه او جامعه را به طور فزاینده متلاطم کرده بود . شاه با کنارزدن وی توانست تدوین قانون اساسی را بنا به میل خود رهبری کند . با روی کار آوردن دکتر محمد یوسف خان ، شخصیتی غیر سلطنتی از جانبی ، شاه را مظهر قدرت یگانه کرد . و از سوی دیگر ساختار نوینی را نهادینه نمود این همه "در پی جنبش مردمی [بود که] مطالبات دمکراتیک را بر دربار تحمیل کرد ند ... خواست اکثریت مردم این بود که : از رفتارهای نامطلوب دولیتان محلی رهایی یابند ، [زیرا از دست] دشواری مالیه ستانی (مالیات) ، رشوه ستانی مامورین ، [به ستوه آمده بودند] داشتن بهداشت و درمان را خواستار [شدند گفتنی ست با توجه به فشار افکار عمومی بودکه] قانون اساسی با روح دمکراتیک تهیه گردید " 11 ایجاد فضای به نسبت آزادی که در دهه چهل به وجود آمد دستاورد های قابل توجهی را هم به همراه آورد که می توان روی این نکته انگشت گذاشت که در پایه ریزی زیر ساخت انقلاب 7 ثور 1357 نقش غیر قابل انکار داشت . ضمن آن که حزب دمکراتیک خلق افغانستان در سال 1343 نخستین گنگره خود را به صورت غیر علنی برگزار کرد به قول راتب زاد " گنگره موسس در یک شرایط نیمه مخفی تدویر یافته بود به خاطر ترس از وجود نیروهای امنیتی سرکوبگر نظام "14 در دی ماه سال 1343 اولین گنگره حزب در خانه نور محمد تره کی برگزار شد که از میان 27 نفر شرکت کننده 7 نفر عضو اصلی و 4 نفر عضو علی البدل انتخاب شدند ، نور محمد تره کی به سمت دبیرکل و ببرک کارمل به عنوان دبیر دوم انتخاب گردید ند در این نشست اساسنامه حزب دمکراتیک خلق افغانستان تصویب شد . این حزب در نخستین گام خود توانست چند نفر از اعضای حزب را به عنوان نماینده در دور دوازدهم مجلس شورای ملی ، وارد پارلمان افغانستان نماید . هدف های نمایندگان حزب در مجلس شورا درچارچوب برنامه های حزبی دور می زد که دربین لایه های اجتماعی به طور گسترده به تبلیغ آن پرداختند که عبارت بود از : " ضرورت استقرار حکومت مردم با رای مردم بربنیاد دمکراسی ملی ، بر آورده شدن حقوق و آزادی های دمکراتیک شهروندان ، اتحاد و همبستگی برادرانه خلق های افغانستان بر اساس اصول برابری حقوق همه افراد جامعه ، ترقی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بر مبنای برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی در بخش های دولتی ، تشویق و حمایت از سرمایه مختلط و خصوصی و جلب آن ها در بخش عمرانی جامعه ، تعقیب سیاست بی طرفی مثبت ، فعال و صلح جویانه و دفاع از سیاست تنش زادی ، صلح جهانی و همزیستی مسالمت آمیز ، پشتیبانی از جنبش های آزادی بخش ملی و ضدیت با ارتجاع ، استبداد و امپریالیسم ... " 15 از دیگر دستاورد های دهه دمکراسی تشکیل سازمان دمکراتیک زنان است که هم زمان با تاسیس جمعیت دمکراتیک خلق افغانستان پایه گذاری شد و نیز بزرگداشت و تجلیل از مقام زن در روز 8 مارس که پس از تشکیل سازمان دمکراتیک زنان ، به این جنبش جهانی پیوستند .

به نظر می رسد تحلیلی که محمد اعظم سیستانی که از وی به عنوان آکادمیسین علوم اجتماعی یاد می شود ، در باره جامعه افغانستان در دهه دمکراسی قابل تامل باشد به رغم آن که این " دانشمند " آگاهی در خور از اهمیت نقش طبقات در جامعه به ویژه طبقه کارگر و متحدان همزمش به رهبری حزب این طبقه در ایجاد مناسبات خلقی ندارد ، خود را طرفدار دمکراسی ، عدالت اجتماعی و جانبدار تساوی

حقوق زن و مرد معرفی می کند منتها بادیسیپلین داود خانی که با بر شمردن اقدامات وی در دور نخست صدارتش که " عصر او بسیاری از پروژه های زیر بنایی و اقتصادی و انکشافی و عصری سازی (مدرن سازی) افغانستان صورت گرفت و در امر رفع حجاب چادر از روی زنان در سال 1959 ، دادن حق تحصیل به زنان در کنار مردان و حق کار... به آنان داده شد " 16 با ارائه چنین کارنامه ای ، برای شخصیت وی جلوه انسانی خاصی قائل است البته دکتر راتب زاد نیز از " رفع حجاب زنان در دوره صدارت داود خان " یاد کرد 17 . منتها آن چه در گزارش سیستانی مغفول است ، بررسی نوع مناسبات حاکم بر جامعه افغان در این دوره می باشد . ضمن آن که دهه دمکراسی را دوره هرج و مرج توصیف می کند . از طرفی باور دارد که " هر روز یا هر هفته در شهر کابل مظاهره بود ، هر حزب سیاسی در گوشه ای از شهر تجمع می کردند و متینگ داشتند و بر ضد نظام و بر ضد باز خواستی ، و بی عدالتی و واسطه بازی و فساد سخنرانی می کردند . واقعا در دوره دمکراسی رشوه خواری و پارتی بازی و خویش خوری و داشتن رابطه با مقامات بلند دولتی از جمله با سردار ولی خان که نوعی امتیاز تلقی می شد ، جای حق و عدالت را گرفته بود . بیکاری و فقر و بیسوادی دمار از روزگار مردم بر آورده بود ... اکثر جوانان برای پیدا کردن لقمه نانی مجبور به ترک خانه و خانواده خود می شدند و راهی کشور مجاور می گردیدند . شیوع گرسنگی و فقر و مرض در سال های 1350 و 1351 شمسی جان 500000 هزار نفر از مردمان ولایات غور و هزاره جات را گرفت و کس کمکی به مردم نرساند ... مردم از حکومت و شاه نان می خواستند تا شکم خود و بچه های خود را سیر نمایند . مردم مکتب و کتاب و معلم می خواستند تا کودکان شان را سواد بیاموزند مردم در آن روزگار ، انتظار حرکتی را داشتند تا آن وضع تغییر یابد و دیگر آفتاب بی نور و بی رمق سلطنت را بالای سر خود نبینند ... " 18

این گزارش تحلیلی از جامعه در حال تلاشی افغانستان بود در دهه دمکراسی که داود خان برای رهایی خاندان سلطنتی ، نه برای تغییر بنیادی آن ، بلکه برای نجات نظام در حال سقوط حاکم بر افغانستان کودتا کرد و در 26 سرطان 1352 تغییر رژیم سلطنت به جمهوری را اعلام نمود .

آکادمیسین سیستانی در ادامه تحلیل خود از جامعه آن روز افغانستان می افزاید " در دهه دمکراسی ما جامعه بی بودیم دارای 80 تا 85 در صد مردم بیسواد با رسوم و آداب و عادات و ویژه گی های قرون وسطایی و هنوز هم که در قرن بیست و یکم زندگی می کنیم ، اکثریت مردم یعنی از 7 تا 75 درصد شان ، در بیسوادی و جهل و نادانی و فقر مرض و بیکاری و اعتیاد به مواد مخدر بسر می برند و حتی با سوادان آن توان درک دمکراسی را ندارند . در یک جامعه اکثرا بیسواد ، عنعنه پرست و سنتی که چشم به دهن روحانیت بنیاد گرا [دارند] ، تحقق دمکراسی تقریبا ناممکن می نماید [با توجه به این] درد بزرگ جامعه ما ، مردم [نمی توانند] از پوسته عنعنه پرستی ، قوم گرایی و تعصبات سنتی به در آیند . مسئول این همه بیسوادی و نادانی همراه با فقر ، و محرومیت ها و بی عدالتی ها در واقع نظام حاکم بر کشور بوده است . " 19 مولف به درستی مسئولیت آن هم ویرانی و نا به سامانی های جامعه آن روز گار را نظام شاهنشاهی حاکم تشخیص داده و برای برون رفت ، مانند غالب روشنفکران طبقه متوسط " انقلاب فرهنگی " را پیشنهاد می کند . واقعیت این است . اگر تحول فرهنگی صرف بدون پشتوانه تغییر ساختار اقتصادی و اجتماعی فنودالی و ماقبل فنودالی و سرمایه داری نامتوازن ، کار ساز بود ، از دوره امان الله خان تا دهه دمکراسی کوشش های گسترده ای صورت گرفت ، حتی در دوره صدارت داود خان که " سیستانی " وی را در حد قهرمان ملی " یک شخصیت وطن پرست ، پاک نفس ، با تقوا ، دارای اندیشه های ترقی و تعالی افغانستان " توصیف می کند که " ضد ارتشا ، ضد ارتجاع ، ضد مداخلات بیگانه در امور کشور ، ضد اختلاس و رشوه و غاصبان دارایی عامه و حافظ جان و مال و ناموس مردم افغانستان بود " 20 پس چرا در دوره صدارتش مردم هم چنان در فقر و فائقه و بیسوادی ... به سر می بردند و ریشه اختلاس و دزدی ... زده نشد ؟! که ناگزیر حزب دمکراتیک خلق افغانستان دست به کودتا

زد. آنانی که در نظام های مانند افغانستان در اندیشه اصلاحات با سمت گیری منافع مردمی از بالا به پایین هستند به گواهی تاریخ یکصدی اخیر خاورمیانه، به قول عرفا طامات می بافند زیرا چنین اتفاقی هرگز نخواهد افتاد که سرمایه داران منتفع به ویژه سوداگران حاکم بر آن، از منافع شان به نفع توده مردم عقب نشینی و یا گذشت کنند این امر به لحاظ دانش مبارزه طبقاتی پایه علمی ندارد مگر آن که داستان " ابراهیم ادهم " باورمان آید که ان هم او یک تن بود نه یک نظام بنابراین هیچ نظامی **مفت چر و مافیایی**، برای **نفی خود پا به میدان** نخواهند گذاشت. چنین اندیشمندانی بدون تردید اتویایی می اندیشند زیرا نظامی که پایه ای استوارش رو پولشویی، دزدی های کلان، آدم کشی های سبعانه و مناسبات مافیایی ست... انتظار تحول خواهی مردمی از آنان مانند کوبیدن آب در هاون است. بنا بر این ارائه تئوری گذار مسالمت آمیز از یک نظام استبدادی به دموکراسی بدون هیچ امتیاز گیری سیاسی - اقتصادی، بیش از هر چیز، می توان آن را یک جریان تلطیف کننده اذهان اعتراضی مردمی نسبت به نظام های مافیایی به حساب آورد، که به طور غالب نظریه پردازانشان، پادو های پنهان دیکتاتورند. که تظاهر به دموکراسی دارند، اینان با بالا رفتن سطح خواسته های مردمی که با فضا نیم بند **دموکراسی خوانی** چهره به خود می گیرد با تشر فصل الخطاب، پا پس می کشند که تعزیه را جدی نگیرید. با این همه نمی توان در شرایطی خاص و ناگزیری اجتناب ناپذیر دیکتاتور، مانند دهه دموکراسی، فرصت را تبدیل به احسن نکرد. روزنه ای که باید با توسل به قهر مردمی، تشکل های توده ای را راه اندازی کرد، اتحادیه ها و سندیکاها را شکل داد، تظاهرات مسالمت آمیز و اعتصابات صنفی را به راه انداخت ... ترس مردم را در رویارویی با دیکتاتوری شکست و حتی تظاهرات را از صنفی به سیاسی تبدیل نمود

بر خلاف نظر " سیستانی " داود خان دارای شخصیت ملی - میهنی نبود بلکه در مناسبات داخلی، خاستگاهش حفظ نظام حاکم تکیه رو ارتجاع تاریک اندیش... بود و در بُعد خارجی افتخارش دوستی با شاه ایران، ژنرال ضیال الحق، پادشاه عربستان سعودی رقم می خورد با این اشاره مهم که پشتیبانان خارجی به دور از نگاه او، با حفظ ظاهر دوستانه، برنامه پنهانی را تدارک می دیدند یعنی " در قفا ساواک ایران، آی. اس. آی پاکستان در همکاری با سی. آی. ای آمریکا، با پول عربستان سعودی، گروه های بنیاد گرا را پشتیبانی مالی می کردند، تسلیحات جنگی در اختیارشان می گذاشتند و آن ها را به هدف خرابکاری در افغانستان، تشویق، رهبری و استخدام می نمودند " 21 در واقع امپراتور از همان آغاز و پیش از انقلاب برای ریشه کن کردن اندیشه تحول خواهی در افغانستان که درختش روز به روز تناورتر می شد به راه های برون رفت آن چاره جویی می کرد. گزینه های متعددی را در دستور کار داشت که در نهایت، چاره را در آن دید که حکومتی بر پایه قوانین شرع، سنت و خرافه را پس از دوشکست سنگین در سطح رهبری از طریق دو جریان نفوذی قدرتمندش (داود خان و امین) با کارت نهایی (حکومت شرع) بازی کند. زیرا در توازن نیرو، کنترل جنبش از بالا به پایین در دهه دموکراسی شکست خورد نیرو های تحول طلب، با تبدیل به حال کردن مطالبات انباشته شده مردم، کنترل جنبش را با صرف هزینه ای گران به دست گرفتند داود خان با تمام ابهت و سرکوبگر هایش، در برابر تلامذات اجتماعی که به طور فزاینده فراگیر می شد، حریف میدان نگریدید. وحشت از انقلاب افغانستان و فرا گیر شدن آن در منطقه پشت امپراتور و حکومت های ارتجاعی و سرکوبگر خاورمیانه را به لرزه درآورد. بنا بر این به طور متحد با به راه انداختن بنیاد گریان جهادی خود را بیش از پیش تجهیز می کردند

همه این ها زمانی به عنوان استراتژی امپراتور، صورت روشن به خود می گرفت که تظاهر دموکراسی خواهی داود خان روز به روز رنگ می باخت. برای درک بیش تر جریان داود خان، نور محمد تره کی در بیانیه ی " خطوط اساسی وظایف انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان "، که پس از کودتا 7 ثور 1357 منتشر کرد شرحی دارد به نام پس منظر (منظره پیش از انقلاب) که در آن به

کودتای نظامی 16 سرطان / تیر ماه 1352 داود خان اشاره دارد که " توسط یک عده از افسران وطن پرست ... به پیشاهنگی حزب دمکراتیک افغانستان به وقوع پیوست که به فروپاشی نظام سلطنتی انجامید . " ولی سردار محمد داود مستبد و جاه طلب مزورانه و به شیوه ماکیاولیستی قدرت دولتی را در وجود خویش متمرکز ساخت و در آغاز به مقصد فریب و عوام فریبانه یک پروگرام به نسبت مترقی را اعلام نمود که مورد پشتیبانی نیروهای مترقی قرار گرفت . اما طی پنج سال عملاً هیچ گونه تغییری در جهت ترقی اجتماعی و اقتصادی کشور رونما نگردید . بقایای سلطنت فرتوت و بوروکراسی فاسد و ماشین شکنجه دهنده رژیم سلطنتی و طبقات حاکم ستمگر و استثمارگر از طرف رژیم ، کماکان اعمال می گردید و در نتیجه قدرت دولتی به طبقات و اقشار دمکراتیک و ملی انتقال نیافت . " 22

تره کی در ادامه می افزاید " محمد داود پس از یک زمان کوتاه با طرد عناصر ملی و مترقی از مقام های دولتی عملاً وارد اتحاد با عناصر راستگرا ، مرتجع ، سلطنت طلب و عمال ارتجاع داخلی و خارجی گردید . طرفداران و هواداران دستگاه سلطنتی به مقام های حساس دولتی انتصاب کرد ... وی عملاً ماشین ستمگر رژیم سلطنتی ... را دست نخورده باقی گذاشت .

و در ادامه می فزاید " محمد داود ... در گفتار مترقی بود در عمل یک سیاست ضد دمکراتیک و ضد ملی و خائنانه را تعقیب می کرد ، آزاد های سیاسی را به بند کشید . حقوق دمکراتیک شان را سلب کرد و آنان را به شیوه استعماری تحقیر و توهین می کرد ... موجز این که ، رژیم محمد داود با تعقیب یک چنین سیاست ضد دمکراتیک ، ضد ملی و ضد منافع خلق کشور در آستانه تبدیل کامل به یک رژیم تروریستی و فاشیستی ، به یک رژیم مطلقاً وابسته به ارتجاع داخلی و خارجی قرار گرفت که از مظاهر آن ترور و قتل چند تن از جمله یکی از بهترین فرزندان وطن پرست و زحمتکش خلق کشور " [میر علی اکبر] خیبر شهید " و نقشه گرفتاری و حبس و غل و زنجیر و ترور و اعدام وطن پرستان انقلابی و سرکوب نیروهای ترقی خواه ، وطن پرست و دمکراتیک از جمله اعضای شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان بود ... به طوری که بیش از پانزده هزار تن از بهترین فرزندان مبارز و مترقی ، خواه روحانی یا غیر روحانی به خاطر دفاع از استقلال کشور و آزادی های دمکراتیک در سیاهچال های قرون وسطایی تحت شرایط سخت شکنجه و اسارت به سر می بردند ... حزب دمکراتیک خلق افغانستان در لحظات سرنوشت ساز که داود خان در تدارک کودتا و کشتار جمعی رهبران جنبش ملی و دمکراتیک بود ، برای کسب استقلال و آزادی و برای نجات توده های مردم از زندگی نکبت بار و سراسر رنج با وارد ساختن ضربه ای هولناک قدرت حاکمه را در مدت کم تر از 24 ساعت به دولت انقلابی مدافع زحمتکشان واگذار کردند بدین سان انقلاب ملی دمکراتیک افغانستان به رهبری حزب دمکراتیک خلق پس از سیزده سال فعالیت پیگیر در بین توده ها و تشکل و سازماندهی ده ها هزار عضو به کامیابی دست یافت " 23

توجه به سیر حوادث منتهی به انقلاب ثور 1357 افغانستان از آن روی مهم است که نیروهای تحول طلب و میهنی در منطقه را وا می دارد تا در اتحاد با دیگر نیروها ، نخست ارزیابی درستی از وزن و عیار سیاسی آنان داشته باشند، در شرایط کنونی که برخی نیروها ی به اصطلاح سیاسی، تظاهری ترقی خواهانه دارند و در هیات چپ با ماهیت راست که هم با حکومت های دیکتاتوری مغالزه می کنند و نیز با بازماندگان نظام های سلطنتی سابق، تباری دارند . بدون تردید در مجموعه اتحاد ضد دیکتاتوری نمی گنجد تجربه نیروهای تحول طلب و میهنی افغانستان در این مورد بسیار گرانبهاست . ، پرداختن به شخصیت های مانند داود خان مصداق بسیار روشنی است که دهه های پیش تر ، نورمحمد تره کی ماهیت چنین جریان خطرناک را افشا کرد . نکته قابل تاکید آن که توازن نیرو ، و چگونگی حضور نیرو

های تحول طلب و میهنی در افغانستان تاثیر تعیین کننده داشت . از آن روی که آنان در افغانستان نزدیک به دو دهه ، حضور میدانی داشتند

بدیهی ست برخورد قاطعانه حزب دمکراتیک خلق افغانستان با چنین حوادثی که به دقت و برنامه از پیش تدارک دیده شده بود و دقیقا از جانب امپراتور و عوامل ارتجاعی آنها در منطقه خاورمیانه و نظام حاکم پیگیری می شد ، اقدام کم نظیر و شجاعانه ای صورت دادند و در اقدامی به هنگام ، ضربه سنگینی برپیکر امپراتور و ارتجاع وارد آوردند به ویژه آن که همزمان در ایران انقلاب ملی - دمکراتیک سال 57 به ثمر نشست. از پا انداختن هر دو انقلاب از ماهیت مردمی اش در دستور کار امپراتور بین المللی به سرکردگی امریکا و نیرو های ارتجاعی عرب منطقه و نیز نفوذی های جایافته در هر دو انقلاب بود به ویژه در ایران جنگ تحمیلی هشت ساله تاثیر تعیین کننده ای داشت .

دانسته است داود خان با پشتیبانی حزب دمکراتیک خلق افغانستان و دیگر نیرو های انقلابی از طریق یک کودتا نظامی حکومت شاهنشاهی را بر انداخت و نظام جمهوری را اعلام داشت . وی استادانه توانست نظر مردم و نیروهای مردمی را با برنامه به ظاهر ترقی خواهانه بفریبید . با این آگاهی که وی به عنوان صدر اعظم در سال 1335 از جانب ظاهر شاه مامور تشکیل کابینه گردیده بود در طی برنامه پنج ساله اش کار نامه درخشانی نداشت " او از دمکراسی و قایل شدن آزادی های دموکراتیک به مردم فاصله اختیار و روش دیکتاتوری فردی و جمعی را در جامعه مسلط ساخت ... و شماری از شخصیت های سرشناس و مبارز راه آزادی ، دمکراسی و مشروطیت را بدون داشتن کوچکترین جرم به صورت غیر قانونی در سال 1336 به زندان انداخت و آن ها ، سال های زیادی را در دخمه های مرگ گذرانیدند . " (24)

داود خان به رغم اعلام برنامه به نسبت مترقی ، دگرگونی بنیادی در عرصه های اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی صورت نداد . " نظام فئودالی و ماقبل فئودالی هم چنان دست نخورده باقی ماند . ماشین دولتی جابر داود خان عملا خدمتگزار زمینداران فئودال و سرمایه داران وابسته به [امپراتور] گردید . داود خان در سال های فرمان روایی خود ، با طرد تدریجی عناصر انقلابی و مترقی ، به کار گماشتن عوامل مرتجع و سلطنت طلب ، کشور را به سمت سقوط کشاند .

در جهت مساله ارضی که مهم ترین معضل اجتماعی و اقتصادی کشور بود گام مثبتی بر داشته نشد . زمینداران بزرگ تنها 5% مردم روستا ها را شامل می شدند [در عوض] 50% زمین های حاصلخیز و بار آور را در چنگ داشتند . 78% روستائیان فاقد زمین بودند . در برخی از شهرستان ها مانند هیرمن ، قندهار و هرات بر اساس قانون 1978 اجرا می شد از هر 6 گونی محصول گندم تنها یک گونی نصیب دهقان می گردید . در چنین شرایط دهشت بار مردم زحمتکش افغان تن به مهاجرت به کشور های ایران و پاکستان می دادند . 10% مردم توانایی خواندن و نوشتن داشتند . زنان در ازای یک دلار دادو ستد می شدند

طبقه کارگر از نظر کمی رشد چشم گیری نداشت . در 240 واحد صنعتی بزرگ ... در مجموع 50 هزار نفر کارگر اشتغال داشتند . داود خان از سازماندهی کارگران وحشت داشت . هر گونه جنبش های صنفی و سیاسی را سرکوب می کرد . موقعیت کارگران صنعتی در این کشور بغرنج و پیچیده بود . گرانی و بیکاری بیداد می کرد دستمزدها نا چیز ، تنها پاسخ گوی گذران فقیرانه زندگی آن ها بود . از این رو حتی کارگران چیره دست و ماهر نیز پیوند های محکم و استوار با روستا داشتند ... چنین پیوندهایی با روستا موجب تقویت روحیه خرده بورژوازی در صفوف کارگران می شد و شکل گیری آگاهی طبقاتی آنان را به تاخیر می انداخت . 25

پیش از پرداختن به دستاوردهای انقلاب ثور 1357 ، نگاهی به واکنش بی بی سی که در چهلمین سال انقلاب ثور با عنوان " کار نامه جنبش چپ در افغانستان ... " منتشر شده قابل توجه است از آن روی که به رغم داشتن زبان سیاست تخطئه ی استقلال خواهی چپ های افغانستان و عملکرد آنان ، در داشتن کشوری مستقل ناگزیر به برخی واقعیت های انقلاب و جنبه های انسانی آن اعتراف دارد که : " چپی ها افغانستان با تشکیل حزب دمکراتیک خلق در سال 1343 مبارزه خود را برای راهیابی در رده های مختلف عرصه های ارتش ، امور علمی و بخش اجتماعی سازماندهی و آغاز کردند و در هفتم ثور (اردیبهشت) سال 1357 بر اریکه قدرت تکیه زدند . دولت چپی با حصول به قدرت ، طرح اصلاحات اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی را [پیش گرفتند] حضور چپی ها در رهبری نظام سیاسی ، با حمایت وسیع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، شاهد تحولات قابل عطفی بود که می توان آن را به گونه مختصر چنین مرور کرد . " نویسنده پیش از پرداختن به دستاوردهای دوران رهبری "چپ" در افغانستان مانند تمام نخبه های جانبدار نظام سرمایه داری غرب به موضوع مطلق گرایی ، سیستم تک حزبی ، پایه گذاری دولت ایدئولوژیک که مانع مهمی در برابر پلورالیسم است می پردازد ، از جمله مورد های قابل توجه در این مبحث مانند تمام دولت های " پرونده ساز " مطیع سیاست های راهبردی غرب ، نظام نوین انقلابی افغانستان را دست نشانده شوروی می داند که کلیه " تصامیم سرنوشت ساز امور سیاسی در کاخ کرملین اتخاذ و توسط رهبری حزب دمکراتیک تعمیم می یافت . مشاورین امور سیاسی حزب کمونیست شوروی ... حضور فعالی در لایه های مختلف از رهبری تا رده های پایین حزب داشتند " این توهین به شعور انسان هایی است که به قول خود نویسنده " در امور علمی و اجتماعی " دست به سازماندهی زدند این انسان های شریف ، دانا و از جان گذشته تا آن حد ناتوان بودند که حوزه های حزبی شان را از رهبری تا استان ها ، شهرستان ها ، و دهستان ها را " مشاورین امور سیاسی حزب کمونیست شوروی " نظارت می کرد . اگر این سیاست که در آن بوی عدم اعتماد نیز مشهود است ، درست باشد ، دولت شوروی می بایست چند ده میلیون کادر در آن دوره به عنوان مشاورین حزب کمونیست در اختیار می داشت تا جهان "چپ" را رهبری می کرد !؟

با تمام این تحریف ها غیر منطقی ، نویسنده به نکاتی می پردازد که بسیار پر اهمیت است از جمله آن که : " در مورد ظرفیت های کاری و تقویت امور نظامی و امنیتی ، افغانستان دوران شکوفایی خود را سپری کرد . هزاران نفر از نظامیان ، کارمندان نیرو های پلیس و امنیت دولتی با گواهی نامه های تخصصی از کشورهای مختلف جهان به کشور برگشتند و مشغول به کار شدند . تکنولوژی معاصر از جمله ایجاد سیستم های دفاعی - هوایی ، موشک های با بردهای دور و نزدیک ، نظام مجهز پیاده را می توان از این دستاوردها به شمار آورد .

بخش های اجتماعی در وجود سازمان هایی شکل یافته بود که از سوی حزب رهبری می شد ، به نام های : سازمان دمکراتیک جوانان ، سازمان دمکراتیک زنان ، اتحادیه های صنفی کارگری ، هنری ، ادبی ، ادارات تعاونی دهقانی ... اما بی انصافی خواهد بود اگر از شکوفایی و رشد بی نظیر موسیقی ، سینما ، تئاتر ، تولید و انتشار کتاب نام و یاد نمی کرد . نشرات یک ساله اداره بیهقی در آن زمان بیشتر از نشرات پنج ساله نظام امروزی است . گروه های موسیقی تشکیل شدند ، انجمن های نویسندگان ، هنرمندان ، سینماگران و دهها نهاد اجتماعی و فرهنگی شکل گرفتند . نقش زنان را در این عرصه شکوفایی فرهنگ ملی می توان از گام هایی مهم دیگر در این دوران مطالعه کرد . "26

در باره ی مهم ترین دستاوردهای انقلاب ثور ، پس از " قیام نظامی افسران پایین رتبه ارتش] که متعاقب [تهاجم قوای امنیتی رژیم حاکم به رهبری سردار داوود بر حزب دمکراتیک خلق افغانستان

جهت دفاع از حیات هزاران عضو حزب و متحدین سیاسی آن [صورت گرفت] 27 به شرح ذیل است :

نخست آن که انقلاب همراه با آزادی هزاران زندانی سیاسی بیدادگاه های داود خانی آغاز شد . سپس تضمین و تامین حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی مردم بر اساس مواد آمده در قانون اساسی از: "رفاه و سعادت مردم ، زندگی صلح آمیز ، حفظ حقوق ، مالکیت ، حیثیت ، رسوم و سنن با برپایی جمهوری دموکراتیک خلق و حفظ احترام به دین اسلام تصریح شد... "28

[دیگر آن که] با وجود حادثه سازی و تنش آفرینی ضد انقلاب همراه با تبلیغات زهر آگین بنگاه های خبر پراکنی امپراتوری سرمایه داری : " به ویژه رادیو بی بی سی ، رادیو امریکا ، رادیو صدای آلمان ، رادیو بین المللی فرانسه ، رادیو آزادی و اروپای آزاد ، رادیو صدای اسرائیل ، رادیو پاکستان ، رادیو چین ، رادیو اکثر ممالک عربی ، مواد خام برنامه های تبلیغاتی خویش را به منظور شایعه پراکنی ، راپرت های غلط ، بستن افتراها ... علیه دولت و رهبران سیاسی در افغانستان " 29 دولت انقلابی برای تحقق خواست توده های مردم محروم افغانستان و برای پایان بخشیدن به مناسبات فئودالی و ماقبل فئودالی ، **برنامه اصلاحات ارضی** را تنظیم و در سال 1979 صورت اجرایی به آن داد در نخستین دور اصلاحات ارضی " سه و نیم میلیون دهقان صاحب زمین شدند ... و برای بالا بردن سطح بار آوری و تولیدات کشاورزی و اقتصاد بر نامه ریزی شده **تعاونی های تولید** را پی ریزی کرد [همان موقع] و اعاض اسلاطین مزدور فئودال ها زیر شعار : اگر از دولت زمین دریافت کنید آن زمین غصبی است و نماز ندارد . عبادت شما نزد خداوند پذیرفته نیست " 30 منتها دولت انقلابی بی اعتنا به تبلیغات و شایعات سمناک که بازی با وجدان پاک انسان های تحت ستم باورمند می شد کوشش خستگی ناپذیری را به کار گرفت و در راه کاهش رنج آنان در سال " 1360 ، چهار و چهار در صد محصول کشاورزی را افزایش دهد و برای بر اندازی نظامات عقب مانده ی حاکم بر عرصه کشاورزی از طریق ایجاد واحد های کشاورزی دولتی نوین و تعداد 2550 تعاونی تولید کشاورزی بیش از 20 در صد از چهار و نیم میلیون هکتار زمین های زیر کشت را به تعاونی های تولید اختصاص داد .

شبکه آب رسانی : شبکه آبرسانی برای به زیر کشت بردن 2000 هکتار زمین بایر و بهبود سیستم آبیاری زمین های به وسعت 15 هزار هکتار ایجاد گردید . . هماهنگ با این برنامه تولید گندم 6/2 میلیون تن ، پنبه 150 هزار تن و چغندر قند تا 100 هزار تن افزایش تولید داشت . دولت برای رفاه مادی دهقانان و افزایش تولید ، قیمت خرید پنبه را 20 در صد و چغندر قند را 30 در صد بالا برد .

صنعت : در جهت بهبود وضع صنعت و ارتقا سطح تولید و شالوده ریزی صنایع کلیدی برنامه پنج ساله اقتصادی (1979-1983) با همکاری کشورهای سوسیالیستی به اجرا در آمد دولت انقلابی با الویت دادن به بخش دولتی و تعاونی ، بر طبق یک اقتصاد برنامه ریزی شده ، فعالیت سرمایه های خصوصی ملی را برای رشد و گسترش اقتصاد ملی تضمین کرد . در جنب شورای وزیران یک شورای اقتصادی مشورتی مرکب از نمایندگان نهادهای دولتی و محافل بازرگانی کشور تشکیل داد ... از طریق **تعدیل نظام مالیاتی** جلب سرمایه ملی ، بسط مناسبات با کشورهای سوسیالیستی و دریافت کمک برادرانه به منظور تحکیم و تقویت پایه های اقتصاد نا به سامان کشور کوشش های آفریننده ای صورت گرفت . بر اساس قراردادهای منعقد با اتحاد شوروی نزدیک به 140 واحد صنعتی و کشاورزی پیش بینی شده که هم اکنون (1360) ساختمان بیش از 70 واحد آن پایان یافت و مورد بهره قرار گرفت . افزون بر این با همیاری اتحاد شوروی طرهایی جهت اکتشاف و استخراج منابع زیر زمینی ، احداث نیروگاه های برق برای پنج برابر کردن تولیدات برق کشور تا پایان برنامه پنج ساله ، در پیوند با نیازها های رشد یابنده ی صنایع ، و ساختمان ده ها کارخانه و کانون فرهنگی دیگر در مرحله اجرا قرار دارد . وضع زندگی کارگران از نظر مادی و

معنوی دستخوش تغییر کیفی شد ... کارگران در راه سازماندهی جنبش سندیکایی با انگیزه نیرومند برای دفاع از انقلاب به پا خاستند و تا کنون (1360) کل اعضای سندیکا ها و اتحادیه های کارگری افغانستان به 140000 تن رسید". 31.

آموزش و پرورش : در باره سیاست آموزشی دولت افغانستان لازم به یاد آوری ست که مانند تمامی دولت های مردمی طبق برنامه هدف هایش در بر گیرنده تمام مردم صرف نظر از جنس ، نژاد ، مذهب و قوم قرار گرفت بنا براین برای مبارزه با بیسوادی خواهان شرکت همه روشنفکران و روحانیان ... شد با این فراخوان " 5000 آموزگار بیکار [استخدام شدند] 400 آموزشگاه احداث [شد] 500 دبستان [به شمارمدرسه ها افزوده گردید] صدها هزار تن از مردم افغانستان در کلاس های مبارزه با بیسوادی شرکت کردند کلاس های مبارزه با بیسوادی در کارخانه ها ، کارگاه ها ، مزارع ، در شهر و روستا دایر شد

بهداشت و درمان : قبل از انقلاب که محدود به 800 پزشک و 75 بنگاه درمانی بود تحول بنیادی وسیع پی پدید آمد . با پایه گذاری مراکز خدمات درمانی و حق بیمه رایگان در سراسر کشور ضمن بهره گیری از یاری های انترناسیونالیستی در زمینه کادر های پزشکی [به ویژه اعزام هزاران دانشجوی رشته پزشکی ، مهندسی ... به شوروی] برای پرورش کادر های پزشکی گام های ارزنده ای ... برداشته شد". 32

سازمان دمکراتیک زنان : از سال 1980 به بعد طی دوکنفرانس سراسری زنان در افغانستان برای بررسی وضع زنان افغان برنامه های زیرتدوین شد : "1- رهایی زنان از قید سنت های ناپسند و رسوم پوسیده فئودالی در کانون گرم خانواده و در جامعه 2- محو خشونت علیه قشر زن ، ارتقا و تقویت نقش زنان در انکشاف اقتصادی و اجتماعی کشور 3- سهم گیری فعال و پرتحرک زنان در تولید اجتماعی 4- فراهم آوردن شرایط و تسهیلات لازم برای آموزش و پرورش دختران ... تمرکز داده بود

ارگان های رسمی حزب دمکراتیک ... کارهای موثری انجام دادند از جمله : 1- افتتاح و باز گشایی نمایشگاه ها برای محصولات صنایع دستی زنان به مقصد بازار یابی و فروش این کالاها در فروشگاه ها داخلی و خارجی 2- افزایش قابل ملاحظه در تعداد مدارس دخترانه در مرکز و ولایات و توجه لازم به کیفیت پروسه ی آموزش 3- ایجاد و توسعه شبکه های کودکان ها و شیرخوارگاه ها در محل های کار و زیست در مرکز و ولایات 4- تاسیس پرورشگاه وطن ... و صدها اقدام سود مند دیگر . 33

نوسازی اجتماعی در افغانستان انقلابی" در عرصه های آموزش و پرورش ، بهداشت و درمان بیماران ، ژورنالیسم ، هنرهای زیبا ، حقوق ، جامعه شناسی ، ادبیات ، فرهنگ ، صنایع و ساختمان ، مخابرات و مواصلات ، تجارت و بانکداری ... به عنوان آموزگار ، استاد دانشگاه ، پزشک و کارمند متوسط طبی ، مهندس ، تکنسین ، حقوقدان ، دانشمند اقتصاد ، نویسنده ، شاعر ، گزارشگر و تحلیل گر سیاسی خوش درخشیدند . " 34 منتها دو رویداد ، ضربه سختی بر پیکر انقلاب وارد آورد و اعتماد ملی در هم شکست . نخست قتل اندوهبار نور محمد تره کی به دست دومین نفوذی امپراتورپس از ژنرال داودخان که اولی از جانب دستگاه سلطنتی و دومی از دل حزب دمکراتیک خلق افغانستان برآمد .

راتب زاد شرح کوتاهی دارد از توقیف قانون احزاب سیاسی در ارگ سلطنتی در دهه دمکراسی ، و نیز قطع فعالیت نیمه رسمی احزاب در دوره دیکتاتوری داود خان و همچنین تعریفی دارد از " جبهه متحد ملی " که باید : " متشکل از تمام نیروهای ترقی خواه دموکراتیک و وطن پرست ، یعنی کارگران ، دهقانان ، منورین فکر مترقی ، اهل حرفه ، خرده بورژوازی (مالکین کوچک و متوسط) و بورژوازی ملی (سرمایه داران ملی) باشد که در راه استقلال ملی ، تعمیم دموکراسی در حیات اجتماعی و پایان

رساندن جنبش که در راه استقلال ملی ، تعمیم دموکراسی در حیات اجتماعی و به پایان رساندن جنبش دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی مجاهد و مبارزه می نماید ... " وی در ادامه می افزاید : " چرا بعد از 6 جدی 1358 ، به ویژه بعد از تصویب و انفاذ اصول اساسی (قانون اساسی) جمهوری دموکراتیک افغانستان چنین جبهه ای متحد و دموکراتیک بر پایه احزاب سیاسی تشکیل نگردید و زمینه برای فعالیت های تخریبی و تبلیغات ضد دموکراتیک و پیشرفت اجتماعی تنظیم های بنیاد گرای جهادی و بادران (فرشته) منطقه پی و بین المللی شان مساعد شد 35

برای درک عواقب تشکیل نشدن " جبهه متحد ملی " در سال 58 لازم به نظر می رسد که به گزارش تحلیلی کوتاه زیر توجه شود . آن وقت نقش حفیظ الله امین به عنوان نفوذی پرقدرت امپراتور و عامل سیا و نیز متحد گلبودین حکمتیار ، در تخریب اذهان عمومی مردم افغانستان از سوی و فروپاشی اتحاد حزب (از خلق و پرچم) از جانب دیگر ، بیش تر ملموس خواهد بود .

" امپراتور (اروپای غربی و ژاپن به سرکردگی امریکا) برای رسیدن به هدف های خود با دامن زدن به تشنج سیاسی ، مسابقه تسلیحاتی ، باز دارندگی پیشرفت جنبش های رهایی بخش و جلوگیری از داشتن پیشرفت اقتصاد مستقل آنان ... با تحریک عراق برای تجاوز آشکار به ایران ، تلاش برای سرهم کردن یک پیمان نظامی منطقه ای میان کشور های خلیج فارس و دریای عمان علیه ایران ، تلاش برای مسلح کردن رژیم های ارتجاعی عرب و پاکستان ، تقویت پایگاه های نظامی ... کمک نظامی بلاعوض و فوری 500 میلیون دلاری به پاکستان و وام 5/2 میلیارد دلاری بانک جهانی به این کشور ، اقدام آشکار به مسلح کردن باند های جنایت کار افغانی که به کار گردانی شاه مخلوح افغانستان و بختیارهای و اویسی های افغانی و زیر نظر مستقیم عوامل سیا در پاکستان ، انجام می گیرد ... که به قول برژینسکی [این دو کشور] تعادل نیروها را در منطقه دگرگون ساخته اند " 36

روشن است با چنین تجهیزاتی برای در هم شکستن انقلاب ثور از جانب امپراتور ، ارتجاع منطقه ای ، جهادی ها و نفوذی های جا یافته در راس حزب ، بدنه و ارکان دولت ، جهت تیره داشتن مناسبات درون حزبی ، از کشتن تره کی تا زندانی کردن اکثریت رهبران حزب (بیش از 10000 تن و نزدیک به 500 تن اعدام شدند) به ویژه جناح پرچم ، که شامل فعالین احزاب سیاسی ، سازمان های اجتماعی و شخصیت های مستقل هم گردید . همراه با قانون شکنی ، ظلم و شکنجه و کشتار توسط حفیظ الله امین و باند او ، تحت رهنمود های سیا با همکاری رهبران حزب اسلامی افغانستان که اجرای کودتای خونینی را تدارک می دیدند . به آن جا رساند که موجب رویگردانی بخش قابل توجه ای از توده مردم شد و قهر آنان به خاطر دشنام ها و ناسزا ها ، نادیده گرفتن عمدی به عنعنات ، سنن افغانی ، بی احترامی به بزرگان ، ریش سفیدان قومی و نقش دین و مذهب در جامعه تا آن جا پیش رفت که برخی دهقانان ، زمین های توزیع شده را مسترد داشتند . ایجاد چنین نفرت در دل جامعه و نیروهای سیاسی اجتماعی به طور حساب شده و سازمان یافته ، جامعه افغان را به سوی یک انفجار ملی پیش می برد که این توطئه اگرچه دیر ، منتها از " جانب نیروهای میهن دوست ارتش در تاریخ 27 / دسامبر 1979 ، دو روز پیش از برنامه کودتای امین ، با اقدام قاطع ، در نطفه خفه شد . " 37

پوشیده نیست ، ایجاد اختناق ، ترور و سرکوب ، زندان و قائل شدن سخت ترین برخورد ها علیه نیروهای انقلابی و وطن پرست ، قتل نور محمد تره کی ، متحد شدن با نیروهای ارتجاعی منطقه و سازمان جاسوسی امریکا " سیا " ، به طور بدیهی فضای بی اعتمادی را چه در میان رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، اتحاد جماهیر شوروی و مردم رقم زد . دیگر تردیدی باقی نماند که حفیظ الله امین به عنوان یک نفوذی کار گشته و قدرتمند ، توانسته انقلاب را از محتوی تهی کند و موریانه وار آن را بپوکاند . نقش تعیین کننده حفیظ الله امین برای امپراتور تا آن اندازه بود که پس از فرو کشیدن او از قدرت ، کارتر

در گنگره امریکا واکنش تندی نشان داد و گفت: " ... در این لحظه که با شما صحبت می کنم انقلاب افغانستان دچار تهاجم قرار گرفته است ... **جهان اسلام** از وقایع افغانستان ناراحت است ... " 38 جمله بسیار قابل تاملی ست ، حفیظ الله امین که دم از " دیکتاتوری پرولتاریا " می زد و شده بود قصاب تمام گروه های ترقی خواه ، ناگهان می شود زعیم جهان اسلام !! ، ظاهرا گاهی وقت ها دم خروس را به هیچ شکلی نمی شود پنهان کرد . این سخن در شرایطی ایراد شد که اتحاد جماهیر شوروی بر مبنای درخواست های مکرر پیشین (از ماه مارس 1979 - حوت 1357 به بعد چهارده مرتبه ورود قوای نظامی شوروی را به افغانستان مطالبه نمود و جمعا بیست و یک بار این تقاضا تکرار گردید .) 39 و مطابق توافقنامه های قبلی (1978) ، برای دفع تجاوز و نجات انقلاب و حفظ استقلال و تمامیت ارضی افغانستان ، نیروی محدودی را به این کشور گسیل داشت

لئونید برژنف در مصاحبه ای با خبرنگار پراودا در باره علل اعزام نیرو نظامی به افغانستان گفت: " در آوریل سال 1978 انقلاب شکوهمند افغانستان به وقوع پیوست . مردم افغانستان سرنوشت خویش را مبنی بر استقلال و آزادی به دست گرفتند . این در تاریخ تازگی ندارد که نیروهای واپس گرا علیه انقلاب دست به یورش بزنند ... هزاران مزدور مسلح تربیت شده در خارج از مرزها و مجهز به تجهیزات کامل به سرزمین افغانستان گسیل داشته شدند آنگاه " امپراتور " به همراه نوکرانشان به جنگی اعلام نشده علیه افغانستان انقلابی دست زد . به هنگام ریاست جمهوری نورمحمد تره کی و بعد از آن رهبران افغان با اوج گیری حملات نیرو های خارجی در حالی که با آن به مقابله برخاسته بودند اتحاد شوروی تقاضای کمک کردند . ماهم گوشزد کردیم اگر این حملات تداوم یابد ما مردم افغانستان را **رها نخواهیم کرد** ... مانورهای مهاجمین علیه افغانستان که پس از به قدرت رسیدن امین زمینه مساعدی یافته بود ، امین به سرکوب وحشیانه ای علیه طیف وسیعی از جامعه افغان ، علیه کادرهای حزبی ، نظامی ، روشنفکران و روحانیت مبارز یعنی مشخصا علیه کسانی که انقلاب آوریل را به پیش بردند ، پرداخت . ولی خلق قهرمان افغانستان به رهبری حزب دمکراتیک خلق و در راس آن ببرک کارمل علیه امین و دارو دسته اش به پا خواستند و به این اعمال وحشیانه پایان دادند . امروز در واشنگتن و دیگر پایتخت های سرمایه داری برای امین اشک تمساح ریخته می شود . **برای کسی که می توانست پوشش خوبی برای ریاکاری های آنان باشد** . این آقایان کجا بودند هنگامی که امین ، این عامل ترور و خفقان و سرکوب های دسته جمعی ، دستور اعدام ناجوانمردانه ی تره کی ، بنیان گذار دولت جدید افغانستان را صادر کرد . تداوم دخالت نظامی با به تحقق پیوستن کامل توطئه های ارتجاع خارجی ، عملا کوشش در جهت وابستگی و تبدیل همسایه و دوست ما به دژ نظامی امپراتور بود [بنا براین] لحظه ای رسید که نمی توانستیم در مقابل تقاضای کمکی که افغانستان از ما کرده بود بی تفاوت بمانیم بی تفاوت ماندن یعنی رها کردن افغانستان به دامن امپراتور و اجازه دادن به نیرو های مهاجم تا آن کنند و اجازه دادن به نیروهای مهاجم تا آن که به عنوان مثال در شیلی کردند ، جایی که فریاد آزادی مردم در حمام خون خفه شد ... فراخوان ما از سوی افغانستان برمفاد تصریح شده در قرار داد دوستی و حسن همجواری و همکاری بین دوکشور ، منعقد در دسامبر 1978 متکی بود . این قرارداد با قطعنامه سازمان ملل متحد ... منطبق است حقی که سایر دولت ها بارها از آن استفاده کردند . " 40

با آمدن نیروی های نظامی شوروی و استقرار آن ها ، فضای جدید سیاسی شکل گرفت . همان طور که پیش تر دکتر راتب زاد در باره **جبهه متحد ملی** گفته بود " دولتی وسیع با اشتراک نیروهای ملی و دموکرات ، ملا ها و روحانیون وطن پرست تحت رهبری زنده یاد ببرک کارمل منشی (دبیرکل) حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوجود آمد . حزب دموکراتیک خلق افغانستان مطابق به مرام خویش تغییرات کیفی را در عرصه های مختلف بوجود آورد تا زمینه اعتماد میان ملت و دولت دوباره تامین و جلب شود . براین اساس نهادهای مدنی بر بنیاد اصول اساسی (قانون اساسی) جمهوری دمکراتیک افغانستان تشکیل

شده و تغییرات مثبت و چشمگیر در عرصه اداره دولت ، اعم از اجراییه ، قضائیه ، و مقننه به وجود آمد . سازمان های اجتماعی اعم از اتحادیه کارگری ، زنان ، جوانان و سایر پیشه وران و اهل خُبره علمی و فرهنگی [پیدایی یافت] . " 41 با توجه به دو اقدام اخیر برای حفظ انقلاب افغانستان ، امریکا با تمام متحدان غربی و کشورهای عربی و جمعی از آدم کشان حرفه ای و جهادی با شعار " تجاوز نظامی روسیه شوروی و کشتار مجاهدان " وارد کارزار نابرابر علیه انقلاب افغانستان شدند . " ایندیراگاندی نخست وزیر هند در مصاحبه با روزنامه واشنگتن پست پرده از آواز گری های دروغین خبرگزاری ها و رسانه های امپراتور بر می دارد . او گفت : " یکی از کسانی که در زمان عملیات شوروی ها از افغانستان آمده بود ، به من گفت هنگامی که سربازان به افغانستان وارد شدند مورد استقبال قرار گرفتند . زیرا ... مردم افغانستان از امین نفرت داشتند چون دولت او ، عده ی زیادی از مردم افغانستان را به قتل رسانده بود . " 42 با این حال برژنف در در 26 مین گنجره حزب اعلام کرد : " ما حاضریم پس از توافق با دولت افغانستان ، واحد های خود را از خاک افغانستان فراخوانیم . برای این امر باید گسیل باندهای ضد انقلاب به سرزمین افغانستان به کلی پایان یابد . " 43 احساس امنیت اجتماعی ، عادی شدن زندگی و فراهم آمدن بارقه امید در میان توده مردم ، که دوران دشوار زمامداری امین را پشت سر نهادند هنوز نطفه نیسته بود که امپراتور با " مسلح ساختن ضد انقلاب فراری و ایجاد پایگاه های تربیت خرابکاری در خاک پاکستان به ویژه نزدیک به مرز افغانستان ، بیش از 50 کانون تهاجم و 30 پایگاه ویژه علیه انقلاب افغانستان به فعالیت مشغول [داشتند] که در آن ها مربیان نظامی پاکستان تحت رهبری " مشاوران " و " مستشاران " امریکا و چینی به آموزش گروه های ویرانگر [می پرداختند] که در خلال یک سال 150000 مزدور در این پایگاه ها آموزش دیدند ، ضدانقلابیون در عرصه کشتار مردم بی گناه ... از سلاح های شیمیایی سری ساخت امریکا را به کار می بردند [این امر] مردم و دولت انقلابی را وا داشت تا دست به تشکیل کمیته های انقلاب بزنند " بنا براین ، تشکیل **جبهه متحد ملی / جبهه ملی پدر وطن** - ضرورتی بود در همبستگی مردم . برای دفاع از انقلاب ملی - دمکراتیک افغانستان که با وضع پیش آمده بین المللی در دوره دبیر کلی و ریاست جمهوری ببرک کارمل و گورباچف دو تعریف متفاوت به خود گرفت نخست آن که این جبهه از نگاه ببرک کارمل و یارانش " وظیفه ملی و رسالت تاریخی داشت تا توده مردم را به سوی حل مبرم ترین وظایف حیاتی از جمله : قطع جنگ و برادر کشی ، تامین صلح و امنیت سراسری در کشور ، سهم گیری فعال و همه جانبه در زمینه انجام وظایف اقتصادی - اجتماعی که در پیش رو حاکمیت سیاسی قرار داشت ، بکشانند تا با کمک همکاری و شرکت باهمی آنان دگر گونی های اقتصادی ، اجتماعی در همه شئون مردم تحقق [یابد] . این جبهه از بدو تاسیس (1360) تا سال 1365 خوش درخشید و خدمات ارزنده و قابل توجه در همه بخش های زندگی انجام داد . " 44 منتهای تاریخ 14 ثور 1365 واقعه ای رخ داد (کودتا) که مفهوم جبهه متحد ملی را که سرچشمه خارجی داشت ، تغییر داد . بنا به برنامه دیدگاه دوم نخست لازم بود ببرک کارمل از مقام خود کنار گذاشته شود بدین خاطر در تاریخ 14 ثور 1365 وی را از سمت دبیرکلی حزب کنار گذاشتند در همین سال مقام ریاست جمهوری رانیز از او ستانند و به جایش دکتر نجیب الله را جایگزین کردند . علاوه بر کارمل ، مامورین عالی رتبه که به طور عمده حزبی بودند و از پاک دست ترین اعضای حزب ، چه در مرکز و چه در ولایات به شمار می رفتند به خاطر اعتراض به برخورد های اعمال شده ، از مقام و شغل خود بر کنار شدند . در ارتش و دایره امنیت ، افسران شرافتمند و وفادار به میهن دچار سرنوشت مشابه گردیدند . کنار زدن کارمندان حرفه یی ، مجرب ، متخصص و آموزش دیده حزب ، دولت و کشور را وارد چالش سنگین کرد " سرکوب رفقای حزبی ، کاربرد خشونت علیه آنان ، به زندان انداختن ها ، پیگرد سیاسی ، زجر و شکنجه ی فیزیکی و روحی آنان ، همه اجزا و شاخص های متشکله ی یک پروژه کلان نابود سازی حزب بود که بین مسکو (دوره گورباچف) - اسلام آباد - واشنگتن با هماهنگ ساختن فعالیت های دستگاه های استخباراتی ، روی آن توافق صورت گرفته بود [بدین منظور در داخل حزب] افراد جاه طلب ، خود خواه و تشنه

رسیدن به قدرت ، به کار گمارده شدند تا با خشونت و نظامی گری و چسبیدن به حربه ی تفتین ، افترا ، دروغ و لاف زنی ، دکترین زهر آگین را در بازار معامله گری های خاطر خواهانه و در زد و بند پروتکل در سطح بین المللی به پیروزی رسانند . " 45 نگاه دوم با چنین کارنامه ای و ارائه پلاتفرم " سیاست مصالحه ملی " که از جمله برنامه منتشر شده آن دارای مفادی ست مغایر با منافع مردمی که می توان آن را **روا داری طبقاتی معنا** کرد که به طور گسترده شعار کنونی چپ های برگشتی رانت خوار منطقه نیز است که ثروتمندان با ثرویشان ، تهیدستان به تهیدستی خود اکتفاکنند ، ثروتمندان با صندوق صدقاتشان در کنار تهی دستان قرار خواهند گرفت . با چنین روا داری همه چیز در صلح و آرامش خواهد بود نمونه ای از این ادبیات فاخر !! چنین است: " مسایلی که در برابر افغانها قرار دارند ، مسایلی فوق طبقاتی و فوق ایدئولوژیک و دارای خصلت همگانی اند " 46 در صورتی که مبارزه طبقاتی موتور تاریخ است این طور خاکپاشی های عریان را فقط می توان سیاست تحمیق جریان راست حزب دمکراتیک خلق به حساب آورد که در پی یافتن فرصتی بودند تا حضورشان را جلوه ای بخشند . برای نشان دادن ماهیت مردمی جناح اکثریت حزب دمکراتیک خلق ، با توجه به این که در بدترین شرایط ممکن قرار داشتند ، می توان به جنگ جلال آباد اشاره داشت که درستی نابر ، در این جنگ میهنی ، حماسه ها آفریدند

" در تاریخ 16 حوت 1367 (6 مارس 1989) تهاجم وسیع و مشترک ارتش منظم و توپخانه پاکستان ، گروه های مسلح مخالف دولت مستقر در خاک پاکستان ، در همکاری و هماهنگی با "سیا" تحت رهبری ژنرال حمید گل صورت گرفت . عملکرد کمرشکن " مشی مصالحه ملی " دولت افغانستان مبنی بر تخلیه برخی مناطق در نوار مرزی از وجود نیروی های مسلح افغانستان که به سادگی به اشغال نظامیان و گروه های هفت گانه در آمد

اما در داخل کشور ، جناح اکثریت حزب ، علی رغم این که عملکرد های زندگی برانداز دولت را در راستای مشی یک جانبه مصالحه ملی محکوم و آن را سر آغاز سرکوب خونین حزب و حاکمیت بیان داشتند ، ولی در جنگ جلال آباد و تهاجم ارتش پاکستان و ارتجاع سیاه داخلی و منطقه ، همگی متحدان از وطن ، مردم و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان دفاع قهرمانانه به عمل آوردند .

حتی در آن روزها گفته می شد که زنده یاد ببرک کارمل از تبعید در مسکو و محمود بریالی ، برادرش با شماری از بهترین کادر های حزب که از جانب رهبر خردمند !!! در زندان به سر می بردند ، به همه رفقا پیام فرستادند که با تهاجم ارتش و ملیشای پاکستان ، موضوع بود و نبود استقلال ملی و تمامیت ارضی میهن و مردم مان مطرح است ، بایست در مجموع از وطن ، از همشهریان جلال آباد و حاکمیت موجود ، با وجود جفاهایی که انجام داده و می دهد ، دفاع به عمل آید . بنا براین پیروزی در جنگ جلال آباد ، در آن مقطع زمانی ... وحدت در عمل تمام جناح های حزب ، شهادت ، قهرمانی و فداکاری همه ارگان های قوای مسلح به شمول قوا هوایی و کادر ملکی و نظامی مستقر در جبهه جنگ و انتقال مهمات و لجستیکی از عقب جبهه و آمادگی نیروهای ریزرفی در سراسر کشور بود . " 47 (راتب زاد ، همان ماخذ ص 110 - 111)

این قفتوس خردمند ، آتشی ست که دوباره سر از خاکستر خود بر خواهد کشید

17/8/97

زیرنویس

2- لقب شاه خانم از جانب مادر امان الله خان در روز ازدواج در قصر شهر آرا به ثریا طرزی داده شد ، ملکه زنی زیبا ، زیرک و آگاه به زبان ترکی ، فرانسوی ، عربی و فارسی بود .

3- زندگینامه ملکه ثریا طرزی

4- حزب همبستگی افغانستان ، 28 اسد 1394

5- خلیل و داد ، با ترجمه و تحشیه " از انقلاب اکتبر تا انقلاب ثور " سایت مشعل ، 29 نوامبر 2009

6- در ناسخ التواریخ آمده است : " قره العین [زرین تاج فرزند ملا محمد صالح و عمویش ملا تقی برغانی از علمای عصر بودند] در بدشت شاهرود منبری نصب کرده بی پرده بر منبر صعود کرد و برقع از رخ بر کشید و گفت : " هان ای اصحاب ، این روزگار ما از ایام فترت شمرده می شود . امروز تکالیف شرعی (شریعت کهن) یکباره ساقط است و این صوم و صلوه و ثنا و صلوات کاری بیهوده است ... " 238 - 9 . در مطالع الانوار آمده است : " همه مردم [در کربلا] شهادت می دادند که طاهره دارای اخلاق کامله و صفات سامیه (بلند نظر) و شجاعتی عجیب و بیانی سحر آسا داشت (261) در بدشت شاهرود روزی طاهره " بدون حجاب با آرایش و زینت به مجلس ورود فرمودند . حاضرین که چنین دیدند گرفتار دهشت گشتند چند نفر به عقاید سابق خود برگشتند . (296-297) احسان طبری در کتاب برخی جنبش های اجتماعی ایران آورده است : " طاهره قره العین در فقه ، اصول ، کلام ، ادبیات عرب دستی قوی داشت (389) در اجتماع بدشت شاهرود [1264 خورشیدی] ، با استفاده از تعالیم مترقی باب در مورد زنان ... بی پرده در مقابل مردان ظاهر شد

تحلیل گران تاریخ دوره طاهره قره العین را مقارن با " مرز بین جامعه سنتی فنودالی و انحطاط و تجزیه آن محسوب داشته [اند] که خصایص نوین آن برخی نظریات اصلاح طلبانه به سود بورژوازی شهری دانسته اند که بدون تردید در رفرم های امیر کبیر موثر بوده است و هم چنین در زمینه سازی برای روشنگران مشروطیت و سپس پیدایش خود جنبش مشروطیت (1285 خورشیدی) تاثیر داشته است . (طبری همان مآخذ 383-385) از شعرهای طاهره آمده است : " دیگر ننشیند شیخ بر مسند تزویر / دیگر نشود مسجد دکان تقدس / آزاد شود دهر ز او هام و خرافات / آسوده شود خلق ز تخیل و توسوس / محکوم شود ظلم به بازوی مساوات / معدوم شود جهل ز نیروی تفرس / گسترده شود در همه جا فرش عدالت / افشاندن شود در همه جا تخم تونس / طاهره به خاطر رد پیشنهاد ناصرالدین در برگشت از باور بایی به فجیع ترین شکل ممکن کشته شد . همان طور که اشاره شد جنبش باییه در مرز بین جامعه سنتی فنودالی و انحطاط و تجزیه سریع آن قرار دارد . با این افزوده که خود جنبش را باید از جمله عامل های تسریع کننده انحطاط و تجزیه آن بر شمرد . دیگر آن که ویژگی های کهن و مسلط در این خیزش ، را نباید از نظر دور داشت . در باره ویژگی کهن باید یاد آور شد : داشتن صبغه مذهبی به صورت یک الحاد علیه دین رسمی (شیعه اثنی عشری) و نیز مساوات طلبی ، اندیشه ی حلول و تناسخ و نیز در موردی چند باز گشت به نوعی کمون مزدکی از نظر مالکیت است . ویژگی نوین آن علاوه بر " برخی نظرهای اصلاح طلبانه به سود بورژوازی شهر (بازرگان و کسبه) " بسط پست و تلگراف ، یک سان کردن پول ، ایجاد راه ها و تاسیس چاپخانه می باشد .

روی هم رفته هنوز نگاه ترقی خواهانه طاهره قره العین ، شهبانو ثریا طرزی و دکتر آناهیتا راتب زاد در راه آزادیخواهی و رهایی زنان دیگر زنان آزاده خاورمیانه از قیود دست و پا گیر اندیشه های کهن ، نه برای سر زمین شان بلکه برای زنان خاورمیانه و جنبش زنان علیه تفکر تاریک اندیش قرون وسطایی ، حرف روز است

- 7- کریستین پرنٹی، بازنگری تجربه کمونیستی در افغانستان، برگردان، منوچهر مرزبانیان، لوموند دیپلوماتیک، اوت 2012
- 8- هدایت حبیب، پنجاه مین سالگرد تاسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان
- 9- غفارف، عریف، گفت و گو با دکتر آناهیتا راتب زاد، مورخه 15/12/2011 ص 13
- 10- همان ماخذ ص 17
- 11- زاوش، رابطه فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم، نشر آینده 1361، ص 120
- 12- راتب زاد، همان ماخذ ص 14-15
- 13- همان ماخذ ص 30
- 14- مهرین، دوئیچه وله، 26/10/2011
- 15- راتب زاد همان ماخذ ص 16
- 16- راتب زاد همان ماخذ ص 20
- 17- محمد اعظم سیستانی، کودتای 26 سرطان و کودتای 7 ثور هر دو محصول دهه دموکراسی
- 18- همان ماخذ ص 14-15
- 19- محمد اعظم سیستانی، همان ماخذ
- 20- همان ماخذ
- 21- همان ماخذ
- 22- راتب زاد، همان ماخذ ص 50
- 23- مجموعه دنیا، ص 379، ش 6 و 7 س 1357
- 24- همان ماخذ
- 25- راتب زاد همان ماخذ ص 39
- 26- ح.ع.امید: انقلاب پیروزمند خلق رزمنده ی افغانستان، دنیا، ش 1 س 1360
- 27- بی بی سی، 31 فروردین 1397
- 28- راتب زاد، همان ماخذ ص 48
- 29- اصول/قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان ص 25 س 1359
- 30- راتب زاد، همان ماخذ ص 72
- 31- دنیا، همان ماخذ ص 121
- 32- دنیا، همان ماخذ ص 121-122

- 33- دنيا، همان ماخذ ص 122-123
- 34- راتب زاد، همان ماخذ ص 71
- 35- راتب زاد، همان ماخذ ص 70
- 36- راتب زاد، همان ماخذ ص 71
- 37- گزارش هیات سیاسی به هفدهمین پلنوم حزب توده ایران ص 34 و 35
- 38- دنيا، همان ماخذ ص 124
- 39- همان ماخذ ص 124
- 40- راتب زاد، همان ماخذ ص 76
- 41- لئونید برژنف، درباره ی رویدادهای افغانستان، برگردان: م.ک. شبنم، ناشر، نشر آزاد 1359
- 42- علی رستمعلی رستمی، نقش پیشنهادهایی تاریخی و سامان یابی های بعدی قدرت... سایت مشعل 2013
- 43- روزنامه صبح آزادگان 18/9/59
- 44- دنيا، همان ماخذ ص 125
- 45- راتب زاد، همان ماخذ ص 74
- 46- راتب زاد، همان ماخذ ص 89
- 47- گل خان اکبری، سیاست مصالحه ملی...، ناشر، دهلی جدید ص 11، 2003
- 48- راتب زاد، همان ماخذ ص 110-111